



# انترناسیونال

## ۹۴

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۱۰ تیر ۱۳۸۴، ۱ ژوئیه ۲۰۰۵

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

لیست کمک مالی به تلویزیون انترناسیونال صفحه ۷	مضحکه انتخابات و کودتای مخملی جناح راست! صفحه ۸	یگانه و کوتاه: منصور حکمت صفحه ۸	م. کیوان	رفسنجانی خامنه ای را تهدید می کند صفحه ۸	ناصر اصغری
---	---	-------------------------------------	----------	---	------------

**سفری به گذشته**

آذر ماجدی

صفحه ۴



حمید تقوایی: "انتخابات" در جمهوری  
صفحه ۲

## امواج انقلاب و خاکریز احمدی نژاد

### مصاحبه با حمید تقوایی در باره "انتخابات" اخیر

محسن ابراهیمی: نمایش انتخاباتی رژیم تمام شد و فردی به نام احمدی نژاد را به عنوان نهمین رئیس جمهور حکومت اسلامی اعلام کردند. رژیم اسلامی قبلاً ۸ بار "انتخابات" ریاست جمهوری داشته است. به نظر شما این بار نمایش انتخاباتی رژیم با دفعات قبلی چه تفاوتی داشت؟ چه مشخصه های سیاسی این دفعه را با دفعات قبلی متمایز میکند؟



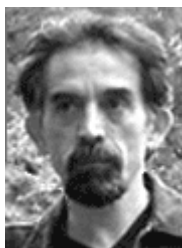
**پیامدهای سیاسی  
شبه کودتای  
جناح راست**

سرتنگونی انقلابی جمهوری اسلامی  
در دستور جامعه قرار میگیرد!

راست رژیم آغازی بر یک دور تازه و زیور روکننده در اوضاع سیاسی ایران خواهد بود. این کودتا تکان

صفحه ۷

خلیل کیوان  
Khalil\_keyvan@yahoo.se  
تعیین رئیس جمهور از جناح



## بیاد رفیق منصور حکمت

سیاوش دانشور

اواخر ماه ژوئن و اوائل ژوئیه یادآور خاطرات تلخی است. در اینروزها نزدیکان و خانواده و طیفی از رفقا و همزمان منصور حکمت میدانستند که یک تراژدی انسانی و یک فاجعه در کمین است. هیچ چیز سخت تر از این نیست که عزیز و یار دوست داشتنی و رفیق و همزم آت، بدون اینکه کاری از دست برآید، در مقابل چشمانت از دست برود و هر روز بگویی دریغ از دیروز! ۴ ژوئیه ۲۰۰۲ ژوین عزیز ما، کمونیست

انقلابی و پرشوری که یک لحظه در

صفحه ۶

## با یک هیجده تیر باشکوه در داخل و خارج ضربات کاری تری به جمهوری اسلامی وارد کنیم

صفحه ۷

اطلاعیه حزب

## قرار در باره قدردانی از رفیق کاظم نیکخواه

کمیته خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران در اولین نشست خود، از رفیق کاظم نیکخواه دبیر قبلی کمیته خارج کشور حزب، بخاطر زحمات بی دریغش در یکی از حساس ترین دوره های حیات این تشکیلات و نقش مدیرانه اش در هدایت و رهبری تشکیلات خارج

۲۷ ژوئیه ۲۰۰۵

## جلد ۱ مجموعه آثار منصور حکمت منتشر شد

علاقتمندان میتوانند برای خرید این کتاب به واحدهای حزب در کشورهای مختلف و یا انتشارات حزب مراجعه کنند.  
آدرس انتشارات حزب: entesharat2@yahoo.com

کارگر کمونیست ۱۲

منتشر شد

www.wpiran.org/kk-index.htm

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## از صفحه ۱ امواج انقلاب و خاکریز احمدی نژاد

اسلامی يك تناقض در خود است. يك سیستم حكومتی نمیتواند خود را اسلامی، و كلا مذهبی، بنامد و در عین حال مدعی دموکراسی، حتی به محدودترین معنی این کلمه، باشد. سکولاریسم پیش شرط هر نوع دموکراسی و رجوع به رای مردم است. و تجربه مضحکه های انتخاباتی در جمهوری اسلامی، بویژه این نمایش آخر، نباید جای تردیدی در این حقیقت باقی گذاشته باشد. نه پیش شرطهای يك انتخابات آزاد و واقعی یعنی آزادی احزاب و مطبوعات و تشکل و فعالیتهای سیاسی و غیره در جمهوری اسلامی وجود خارجی دارد و نه قوانین اسلامی حقوق مساوی شهروندان برای انتخاب شدن و انتخاب کردن را مستقل از مذهب و جنسیت و حتی موضعشان در قبال ولایت فقیه برسمیت میشناسد. جمهوری اسلامی رسماً و قانوناً و عملاً با انتخابات و رجوع به رای مردم بیگانه و مغایر است. بنابراین در پایه ای ترین سطح حتی اگر تقلبی هم صورت نگیرد، نمایشهای هر چندسال یکبار جمهوری اسلامی را با هیچ معیاری نمیتوان و نباید انتخابات نامید. از این نقطه نظر "انتخابات" هشت دوره قبلی رئیس جمهوری اسلامی با دوره اخیر کاملاً همسان و از يك قماشند. همه آنها انتصاباتی بوده اند از بین خودی ترین مقامات حكومتی بر مبنای سازشها و توافقات پشت پرده میان جناحهای رژیم. ولی این بار انتخابات به يك نقطه تحول در شرایط سیاسی ایران و توازن قوا میان مردم و رژیم و در يك سطح پایه ای تر میان صف انقلاب و ضد انقلاب تبدیل شد و از این نقطه نظر انتخابات این دوره با انتخاباتهای قبلی متفاوت بود.

یکی از شاخصهای این تفاوت بهم ریختگی صفوف حكومت و ناتوانی جناحها و دار و دسته های آن از توافق بر سر کاندیداها و رئیس جمهوری منتصبشان بود. نه تنها کشمکشهای بین جناحی کاملاً تشدید شد و به افشای جعل و تقلبات وسیع در انتخابات کشید بلکه در درون خود جناحها هم اختلاف بالا گرفت. تقسیمبندی سنتی جناحها رنگ باخت و دار و

دسته های مختلف از هر دو جناح با کاندیداهاى خودشان و افشاگری علیه دیگر کاندیداها بمیدان آمدند. عروج و نزول يك هفته ای رفسنجانی بعنوان کسی که میتوانست خود را ماورا جناحها قرار دهد خود انعکاسی از این بن بست جناحهای رژیم در توافق بر سر انتصاب يك فرد بعنوان رئیس جمهور بود. در نهایت بخشی از جناح حزب الهی و ولایت فقیهی حكومت که رادیو تلویزیون و پروسه رای گیری و رای شماری را کنترل میکرد حتی به رفسنجانی هم رضایت نداد و کاندید خودش را از

بخاطر موقعیت پائین و دست چنمدش در حكومت و هم بدلیل پروسه رسوا و مفتضح از صندوق بیرون کشیدنش، نه تنها برای جامعه بلکه برای خود حكومتمیان هم اعتباری نداشت و تا همین جا لقب فاشیست و ملاعمر و طالبان را از همپالکیهای دیروزش در حكومت دریافت کرده است.

يك تفاوت اساسی دیگر شرایط امروز با دوره های انتخاباتی گذشته، که در واقع ریشه و علت پایه ای این درهم ریختگی و ضعف حكومت نیز هست، پیشرویهایی جنبش سرنگونی طلبانه است. جنبش انقلابی مردم به مراتب وسیع

انتخابات رئیس جمهوری بیش از هر چیز بدنبال مفری از این تنگناها میگشت. رژیم کوشید تا انتخابات را به نمایشی برای کسب اعتبار و مشروعیت تراشی برای خود تبدیل کند اما اعتراضات گسترده مردم علیه انتخابات این اجازه را به او نداد. ما برای اولین بار شاهد شکل گیری يك جنبش تعرضی وسیع علیه انتخابات بودیم. پیشتاز و نقطه شروع این جنبش اعتراض قدرتمند و موفق کارگران علیه رفسنجانی در اول مه بود. از پاره کردن پوسترهایی انتخاباتی و به هم زدن میتینگ و سخنرانی انتخاباتی کاندیداها تا تجمعات اعتراضی و سوت و کور



### پرچی با امضای حزب کمونیست کارگری که در دور دوم "انتخابات" در شهر سندانج نصب شده است

صندوق در آورد. احمدی نژاد نماینده توافق و انسجام هر چند نسبی رژیم، حتی در همان حد انتخابات دوره قبل، نیست، بلکه برعکس نشاندهنده تشمت و استیصال و بی آلتزاتیوبی حكومت است. این که يك حزب الهی درجه چندم، يك مامور اجرای اعدام و ترور را از گردن کلفتتهائی مثل کربوبی و رفسنجانی، یعنی مسئولین و تصمیم گیران رده بالای این ترورها و اعدامها عبور میدهند و به کرسی ریاست جمهوری میرسانند، این نشانه ضعف و تشمت حكومت است و نه قدرت آن و حتی قدرت جناح راست آن. چنین رئیس جمهوری، هم

تر، رادیکال تر و چپ تر از دوره انتخاب خاتمی است و بطور پیوسته و پر شتابی در این جهت به پیش میروند. اعتصابات و مبارزات گسترده کارگران که بویژه در چند ماهه اخیر شکل تعرضی و متشکلی یافته است، طرح شعارهای سوسیالیستی در اعتراضات مردم، نفوذ سیاستها و شعارهای رادیکال و چپ در جنبش دانشجویی و جنبش زنان و شناخته شدن و رشد نفوذ و محبوبیت حزب و تلویزیون کانال جدید در سطح وسیعی از جامعه، همه این پیشرویهای جمهوری اسلامی را در تنگنا قرار داده است و رژیم در

ماندن صندوقهای رای همه وجوه مختلف مبارزات ضد انتخاباتی مردم بود. در همین دوره مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی اوج گرفت و جنبش زنان قدمهای مهمی در شکستن عملی دیوارهای آپارتاید جنسی بجلو برداشت و جنبش انقلابی مردم برای اولین بار با شعار صریح سرنگونی رژیم اعدام و شکنجه و سنگسار بر برهه های سرخ و با امضای ح.ك.ك در خیابانهای سندانج عرض اندام کرد. جمهوری اسلامی ناگزیر بود با انتخابات گسترده و پاسخ این جنبش را بدهد، و همه کیجسریهای جناحهای حكومت و عوض کردن تاکتیکها و

کاندیداهایشان و بالاخره هم غافلگیر کردن یکدیگر با بقول خودشان سونامی احمدی نژاد، همه اینها ناشی از جنبش اعتراضی وسیعی بود که زمین را زیر پای همه شان داغ کرده بود. همانطور که در اعلامیه حزب هم گفته شده احمدی نژاد نماینده تشمت و استیصال حكومت در مقابل اعتراضات مردم است و همین مبارزات بی اعتباری احمدی نژاد و رژیمی که با نمایش آشکار و مفتضحی از تقلب و دروغ چنین رئیس جمهوری را جلوی مردم میگذارد پیشاپیش اعلام و مسجل کرده است.

**محسن ابراهیمی:** آیا انتخاب احمدی نژاد به معنای غلبه خط ولی فقیه و حزب الله و سیاست سرکوب عریان بر حكومت است و یا او سیاست و اهداف و جهت گیری متفاوتی را نمایندگی میکند؟ ادعای مستضعف پناهی و تغییرات اقتصادی به نفع محرومان و غیره چه جایگاهی دارد؟

**حمید تقوایی:** اگر مساله را تنها در سطح تحولات درونی حكومت ببینیم آنوقت انتخاب احمدی نژاد را میتوان ادامه منطقی حرکتی دانست که از بیرون راندن دو خرداد از مجلس شروع شد. مدتهاست که جناح دو خردادی و کلا توهنات نوع دو خردادی به اصلاحات و تحولات تدریجی تماما در جامعه افشا و بی اعتبار شده و لذا موضوعیت و ارزش مصرف خود را برای رژیم از دست داده است. و بهمین دلیل هم از انتخابات مجلس هفتم روند بیرون راندن دو خرداد از حكومت آغاز شد و میتوان انتخاب احمدی نژاد را آخرین میخ به تابوت دو خرداد بحساب آورد. اما همانطور که اشاره کردم این يك ارزیابی درون حكومتی از مساله است و بهمین دلیل واقعیت را بدرستی توصیح نمیدهد. مساله اینست که ورشکستگی دوخرداد شمره قدرت یابی جناح راست و مثلاً بالا گرفتن توهنات به اسلام ناب ولایت فقیهیی و مستضعف پناهی و اقدامات اقتصادی این جناح نبود. بلکه شمره مستقیم مبارزه مردم و عبور جامعه از دو خرداد بود. و مردم از دو خرداد

از صفحه ۲ **امواج انقلاب و خاکریز احمدی نژاد**

عبور کردند اساسا به این دلیل که دو خرداد نتوانست در برابر ولی فقیه و جناح راست حکومت بایستد. جنبش و جناح دو خرداد اساسا ضروری شد به این خاطر که فقیه و خط ولی فقیه دیگر قادر به سرکوب و کنترل اعتراضات مردم نبود و بهمین دلیل بخشی از دستگاه سرکوب، عده ای از پاسدارها و سازماندهندگان سرکوبهای سالهای شصت و نسل کشی ۶۷ و بنیانگذاران وزارت اطلاعات و شکنجه گاههای رژیم بیاد ولتر و دگراندیشی افتادند و "حماسه دو خرداد" را پایه گذاشتند. جناح و جنبش دو خرداد به حکومت این امکان را میداد که سرکوب و کشتار را تحت یک سپر و حائل ضربه گیر به پیش برد و از سوی دیگر این امکان را داشته باشد که نارضایتی ها و اعتراضات مردم را با وعده رفرم و تغییرات تدریجی منحرف و خنثی کند. دو خرداد و خط ولی فقیه بقول خامنه ای دو بال نظام بودند و وجودشان لازم و ملزوم کارکرد ماشین سرکوب و جنایت جمهوری اسلامی بود. روشن است که با ورشکستگی دو خرداد در اثر پیشرفت مبارزات مردم کار کل این ماشین مختل میشود. جناح حزب الله بلون دوخرداد قادر به ایفای نقش سرکوبگرش نیست. جنبش انقلابی مردم با عبور از دو خرداد کل حکومت اسلامی و هر دو جناح آنرا به بن بست کشانده و مساله ۸ سال قبل رژیم که علت وجودی "حماسه دو خرداد" بود را این بار در سطحی به مراتب عمیق تر و برای کل حکومت خطیر تر و مهلک تر در برابر جمهوری اسلامی قرار داده است. "سونامی احمدی نژاد" نمیتواند جای "حماسه دو خرداد" را پر کند. شکست دو خرداد شکست جناح راست هم هست. اگر احمدی نژاد بجلو رانده شده بخاطر کارآئی سیاستهایی که جناح راست با آن تداعی میشود، مستضعف پناهی و حزب الله چرخانی و تبلیغات علیه شیطان بزرگ و غیره نیست بلکه صرفا بخاطر انقضای ارزش مصرف دوخرداد است. معین و کروی و رفسنجانی هر یک به دلایل مختلف با ادعای تغییرات و اصلاحات نوع دو خردادی به میدان آمدند و افراطی

ترین بخش جناح راست که انتخابات و صندوقها را کنترل میکرد نیازی به دوباره به صحنه آوردن این ورشکستگان سیاسی ندید. اما حتی افراطی ترین حزب الهی حکومت هم میدانند که با سرکوب و ارعاب نمیتوانند جامعه را کنترل کنند و بقول سردار طلائی فرمانده نیروهای انتظامی تهران "اگر اعتراضات مردم تهران بیش از ۶ ساعت بطول بیانجامد پایتخت منفجر خواهد شد" و کاری هم از دست ایشان ساخته نیست! این را کل حکومت میداند و به همین دلیل احمدی نژاد را از سر بیچارگی و بی راه حلی و بعنوان آخرین تیر ترکش به میدان میفرستند. احمدی نژاد ناگزیر است بعنوان حزب الهی پسا دوخرداد راه سومی برای بقای رژیم پیدا کند اما این کار غیر ممکن است. مردمی که "حماسه دو خرداد" را در هم پیچیدند از "سونامی احمدی نژاد" هم، و این بار با سرعت و قدرت بمراتب بیشتری، عبور خواهند کرد.

**محسن ابراهیمی: موضع دول غرب را چگونه ارزیابی میکنید؟ بین دول اروپایی و آمریکا رگه هایی از اختلاف را میشد مشاهده کرد. دول اروپایی علنا برای تبلیغ رفسنجانی دم گرفتند. پشت سر هم با او مصاحبه کردند و سعی کردند او را به عنوان یک چهره قدرتمند میانه رو طرفدار غرب معرفی کنند. آمریکا به نظر می رسید محتاطتر برخورد میکند. بیشتر روی مخدوش بودن "انتخابات" تاکید میکرد و هنوز هم همین خط را ادامه میدهد. این اختلاف را چگونه ارزیابی میکنید؟ دول اروپایی چرا پشت رفسنجانی رفتند و دولت آمریکا چرا محتاطتر برخورد میکرد؟ و چشم انداز رابطه جمهوری اسلامی با دول غرب را با توجه به اتفاقات اخیر چگونه می بینید؟**

**حمید تقوایی:** در موضع دول غرب در قبال جمهوری اسلامی هیچ زمان رابطه این رژیم با مردم ایران جایگاهی نداشته است. هدف دولتهای غربی رام و تابع کردن

جمهوری اسلامی در چارچوب سیاست خارجی و بویژه اهداف سیاسی شان در خاورمیانه بوده است و اگر گاهی به حقوق بشر و فقدان دموکراسی در ایران و غیره اشاره میکنند برای اعمال فشار به حکومت در این جهت است. مواضع و برخورد اروپا و آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی نیز همانقدر متفاوت است که منافع و اهداف آنها در سیاست خارجی متفاوت است. دولت آمریکا همیشه بخاطر سردمداری در مقابله با اسلام سیاسی و مشخصا درگیری مستقیم اش در افغانستان و عراق و مساله فلسطین در برخورد با جمهوری اسلامی سخت گیرتر و طرفدار اعمال فشار بیشتر بوده است تا دولتهای اروپایی که منافع سیاسی و اقتصادی مقطعی تر و تاکتیکی تری را دنبال میکنند و اساسا خواهان پیشرفت سیاست خارجی اروپای واحد در رقابت با سیاستهای آمریکا هستند. در رابطه با انتخابات و حمایت از رفسنجانی هم عینا همین تمایز به چشم میخورد. در قبال احمدی نژاد هم اروپا موضع محتاط تری را در پیش گرفته است، گرچه همه دول غربی ترجیح میدادند با رفسنجانی طرف باشند تا کسی مثل احمدی نژاد که نماد و نماینده مستقیم حزب الله و تروریسم اسلامی است. آینده رابطه غرب با جمهوری اسلامی مستقیما بستگی به توافقات پشت پرده دولت احمدی نژاد با غرب دارد. گرچه جناح ولی فقیه همیشه با شعارها و تبلیغات ضد آمریکائی شناخته شده است اما در عین حال سازشها و توافقات پشت پرده بین رژیم و دول غربی نیز همیشه به ابتکار و دخالت مستقیم جناح راست صورت گرفته است. در دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی و مشخصا از مقطع انتخابات مجلس هفتم نیز همه سر نخهای سیاست خارجی رژیم در دست جناح حزب الهی حکومت بود. بنابراین کاملا محتمل است که دولت جدید نیز همزمان با میدین در تبلیغات ضد آمریکائی عملا دیپلماسی پنهانی نزدیکی به غرب را پیش بگیرد. در هر حال در این مورد این هم جنبش انقلابی مردم علیه جمهوری اسلامی است که حرف آخر را خواهد زد. هر اندازه جنبش انقلابی علیه جمهوری اسلام قوی تر و گسترده تر شود به

همان اندازه از یکسو رژیم احتیاج مبرمتری به عادیسازی روابط با غرب و جلب حمایت دول غربی پیدا خواهد کرد و از سوی دیگر تحقق این هدف سخت تر خواهد شد. در هر حال این قابلیت رژیم در آرام نگاهداشتن وضعیت داخلی است که در عرصه خارجی نیز به تشبیت او کمک خواهد کرد و به همین دلیل باید گفت از این نقطه نظر نیز جمهوری اسلامی آینده روشنی ندارد.

**محسن ابراهیمی: موقعیت آتی رژیم بعد از "انتخابات" را چگونه می بینید؟**

**حمید تقوایی:** به نظر من هر دو جناح رژیم به بن بست رسیده اند و ناگزیر رژیم دوباره به "راه حل" ای متوسل میشود که در شرایطی که رژیم وضعیت مساعد تری داشت راه بجائی نبرده است. رژیم بحران زده تر و متشتت تر و ضعیف تر از این انتخابات بیرون آمده است و این هنوز از نتایج سحر است. به نظر من بزودی شوک ناشی از "سونامی" فرو خواهد نشست و دعوای بین دار و دسته های حکومتی با شدت و حدت بیشتری بالا خواهد گرفت. در پروسه انتخابات علیه همدیگر تقلب و صندوق سازی کردند و دست همدیگر را رو کردند و در مورد فاشیسم و طالبان هشدار دادند و برای هم خط و نشان کشیدند و این مناسبات دیگر قابل بازگشت به بالانس و آرامش نسبی قبل از انتخابات نیست. دعوای بین دارو دسته های حکومت هیچگاه تا این اندازه حاد و علنی نبوده است. نهیب رهبر برای حفظ نظام و "کیان اسلام عزیز" ممکن است موقتا اینان را مودب و آرام کند اما مساله را حل نخواهد کرد. اختلافات عمیقتر خواهد شد. علت این تشتت در پایه ای ترین سطح آنست که همان شرایط و زمینه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بحران حکومت که موجب درماندگی خط ولایت فقیه و عروج دو خرداد شد امروز ابعدی به مراتب وسیع تر و عمیق تر یافته است و اگر سرکوب و ارعاب و حزب الله چرخانی زیر چتر عوامفریبانه دو خرداد به جانی نرسید مسلما پس از ورشکستگی دو خرداد نیز کارآئی نخواهد داشت. از این نقطه نظر رژیم در برابر جنبش انقلابی مردم

موقعیت ضعیفتری از گذشته خواهد داشت. سرکوب عریان و رو در رو دست زدن به جنگ مرگ و زندگی همیشه آخرین حربه رژیمهای است که با جنبش انقلابی مردم روبرو میشوند و جمهوری اسلامی نیز با روی کار آوردن احمدی نژاد دست به همین تلاش زده است. اما این تلاش به دلایلی که گفتم محتمل به شکست است.

**محسن ابراهیمی: با توجه به نتیجه این "انتخابات"، موقعیت جنبش سرنگونی، مردمی که خواهان تغییرات بنیادی هستند و کلا انقلاب علیه حکومت اسلامی را چگونه ارزیابی میکنید؟**

**حمید تقوایی:** انتخابات اخیر آخرین توهومات به سیاستهای نوع دو خردادی و تغییرات تدریجی و دموکراسی اسلامی را از جامعه و در میان نیروهای سیاسی دوخردادی و حواشی آنها از بین برد و به این معنی صف انقلاب و جنبش سرنگونی طلبی را وسیعتر و قوی تر از گذشته کرد. نه تنها جمهوری اسلامی که در طی انتخابات جواب دندان شکنی از مردم گرفت بلکه کل جنبش "تغییر در چارچوب نظام" ضربه محکمی خورد و بر همه معلوم شد که نمیتوان هم مخالف رژیم بود و هم مخالف انقلاب علیه رژیم. جریانی که نام در خود متناقض "اپوزیسیون پرو رژیمی" وصف حالش بود زیر این تناقض شکست و اکنون اجزاء باقیمانده آن ناگزیرند یا به صف اپوزیسیون سرنگونی طلب بپیوندند و یا تماما صریحا مدافع جمهوری اسلامی شوند. معلوم شد اصلاحات و انتخابات و رفراندوم و تغییرات تدریجی و نافرمانی مدنی و دموکراسی اسلامی و تغییر قانون اساسی و همه این نوع توهماتی که جنبش ملی-اسلامی و اپوزیسیون راست سلطنت-جمهوریخواه به آن دامن میزند و عملا کل نظام جمهوری اسلامی را در برابر صف انقلاب تقویت میکرد پوچ و بی پایه است و این به معنای تضعیف کل صف ضد انقلاب است. این یک پیشروی و دستاورد مبارزات انقلابی مردم است و بنویه خود در پیشروی و گسترش باز هم وسیعتر صف انقلاب تاثیر خواهد داشت. اکنون جنبش

## سفری به گذشته

بمناسبت پنجاه و دومین سال تولد منصور حکمت (ژوبین)

آذر ماجدی



درست دو سال پیش منصور حکمت (ژوبین) در نشریه انترناسیونال هفتگی مطلبی نوشت تحت عنوان "مواجهه از نزدیک: یک گزارش پزشکی". در این نوشته از آغاز بیماری هولناک سرطان نوشت.

نوشت: "و بالاخره، هر کس مواجهه ای از نزدک با سرطان داشته است به شما میگوید که این انسان را برای چند روزی به یک سیر و سفر تماشایی فکری و معنوی میفرستد. انگار چشمبندهایتان را باز میکنند، قفلها را از روی عواطف و افکارتان برمیدارند و میگذارند یکبار دیگر از نو همه کوچه پس کوچه های دنیا و زندگی تان را آزادانه و با سرعتی خیره کننده سیاحت کنید. من این سفر را رفتم. آموزنده بود. بازیابی خود و شاید سرسوزنی نزدیک تر شدن به حقیقت و معنای زندگی. میخوام در اولین فرصتی که بتوانم این سفرنامه را، بخصوص خطاب به آن صدها انسان نازنینی که در آن روزها از دور و نزدیک من و خانواده ام را در آغوش خود گرفتند، بنویسم."

ژوبین فرصت نیافت که این سفرنامه را بنویسد، سفرنامه ای که اگر نوشته میشد همچون بسیاری از آثار گرانبهای دیگرش نوری میتاباند بر زندگی و معنای آن، به انسان و هستی، به عشق و ارزش آن، به مبارزه و معنای آن. این سفرنامه حقایق پایه ای و پایداری را پیش چشمان ما روشن میکرد. شاید کمک مان میکرد که ارزش زندگی و زندگان را بیشتر بدانیم. جدال های پوچ را ترک کنیم و نبردهای انسانی و انسانیت را با انرژی و شور بیشتری به پایان ببریم. این سفرنامه نوشته نشد و ما را در تاریکی باقی گذاشت.

اکنون در پنجاه و دومین سالگرد تولدش من به ۱۱ ماهی که از مرگ او گذشته نگاهی میاندام. این جملات را میخوانم و احساس میکنم که پس از مرگش در یک تجربه دیگر با او سهمیم شده ام. چرا که منم با از دست دادن این عزیزترین انسان زندگییم به چنین

سفری رفتم. قفلها از روی عواطف و احساسات و افکارم برداشته شد. عواطف و احساسات در درونم به خروش آمد، فوران زد، از زیر سلطه اراده ام خارج شد. مثل کتری که بجوش آمده و آب آن سر میبرد یا مثل آتشفشان، یا سیل در رودخانه. چگونه میشود چنین احساساتی را توصیف کرد، حق مطلب را ادا کرد و به سانتیمانتالیسم در نعلتید؟

فهمیدم که نه تنها کسی که با مرگ روبرو میشود و باز میگردد، بلکه کسی که یک انسان بینهایت عزیز را از دست میدهد نیز به چنین سفری میرود. هر روز از نو در کوچه پس کوچه های گذشته عبور میکند. تنها تفاوت برای من شاید این بود که سیر و سفری که من در آن بسر میبرم سریع نیست. طمینه بیشتری دارد، شاید از این رو که انسان وقت دارد در هر گوشه ای بایستد، از گوشه و زوایای مختلف به مسیر نگاه کند، با نگاه دیگری به همه چیز بنگرد، صبور آنچه را گذشته است تحلیل کند. با درک امروز گذشته را بسنجد، با شعور امروز زندگی چشیده شده را مزه کند. ندیده ها را ببیند، نچشیده ها را مزه کند، آنچه را که سریع از آن عبور کرده بار دیگر با طمینه از آن عبور کند. این سفری غمگین و دردناک است. چون دیگر بازگشتی در آن نیست. لحظات شاد و غمناک گذشته بیکسان غمناکند. دلتنگی و ندامت احساسات حاکم اند.

رسم نیست، سنت نیست که در عالم سیاست، بخصوص از نوع چپی آن، از غم و درد و احساسات شخصی بگوئیم و بنویسیم. منصور حکمت تمام سنن این چپ را زیر و رو کرد. سنت جدید و رسوم جدید را باب کرد. منم بخود اجازه میدهم که این یکی رسم را بشکنم و در تولد ژوبین عزیزم از ماههای دردناک نبودنش بگویم. شاید که این شبه سفرنامه کمکی باشد برای کاهش درد عظیم از دست دادنش.

بعد از مدتها رمان خواندن، از زمانی که در بیمارستان در کنارش بودم سعی میکردم که با خواندن

رمان از حقایق تلخ و سنگین زندگی فرار کنم و به دنیای تخیلی پناه ببرم. درد جانکاه نیستی را با شخصیت های رمان شریک شوم و همراه دردهای آنها و به بهانه دردهای آن اشک بریزم. گاه با صدای بلند، گاه به آرامی، گاه فقط در درون، بیصدا و یا حتی بی اشک. یک رمانی که خواندم "پاولا" اثر ایزابل آلتند بود. کتابی که ایزابل آلتند در بیمارستان در کنار دختر بیمار در حالت کومایش نوشته و پس از مرگ او به پایان رساند. خواندن این کتاب و احساسی که در من بوجود آورد مشوقی شد که این خطوط را بنویسم. نه قلم او را دارم و نه هنر او در به تصویر کشیدن و توصیف درد انسانی که شاهد تحلیل رفتن و به نیستی نزدیک شدن روز به روز و لحظه به لحظه عزیزتی است. نه مثل او انسانی مذهبی و یا معتقد به نیروهای ماورالطبیعه هستم تا بتوانم دردم را با پناه بردن به آسمان و روح و دنیای پس از زندگی التیام دهم. برای او روح وجود دارد و میتوان با آن ارتباط گرفت. برای من فقط عدم است و نیستی با تمام خلاء و تاریکی و تونل سیاهی که در روح انسان بازمانده باقی میگذارد. ولی عجیب نیست که با وجود این اختلاف عظیم در بینش و نگرش مان به حیات و زندگی و مرگ، تجربه های یکسان و مشابهی را از سر گذرانده ایم. و بهمین خاطر است که این کتاب در این لحظات تلخ تنهایی مسائلی را برایم روشن کرد. برایم معنا یافت. تنهایم را پر کرد. به وجود احساسات پایه ای یکسان در انسان باورمندم کرد. در عین حال برایم روشن شد که آنچه ارتباط با روح معنا میشود همان دیدن و حضور دائمی یار از دست داده است، حضوری کامل و زنده. غرق شدن در این تصویر و حرف زدن با او، گویی که هست، به عدم نپیوسته است. گویی دست را گرفته است، گویی در آغوش گرفته است. پناه بردن به خواب و خواب دیدن. زندگی را در خواب تجربه کردن. نبودن را در خواب بودن کردن. نیستی را در

خواب به هستی بازگرداندن. این تجربه آنچنان واقعی میشود که بعضا جای خود زندگی را میگیرد. خواب از بیداری شیرین تر میشود. قدرت تخیل و عشقی که در نیستی عمیق تر و واقعی تر و زنده تر شده است، تنها یار تنهایی است. این قدرت بشر است یا ضعف او در مواجهه با درد و مشقت و بلا؟ نمیدانم. چه فرقی میکنند. هر چه هست مکانیسم دفاعی انسان زخم خورده و درد دیده است.

هر روز سالگرد روزی است. هر واقعه کوچک و پیش و پا افتاده گذشته بیک واقعه مهم و فراموش نشدنی حال بدل میشود. نوستالژی بیک عنصر دائمی زندگی بدل میشود. اولین باری که در یک فروشگاه باصطلاح do it yourself (فروشگاهی که وسایل تعمیر و رنگ و چوب و تخته و چکش و میخ میفروشد) بشدت بیک نوستالژی دردناک درافتادم، یک آن بشدت متعجب شدم، در عین حال خنده ام گرفتم. تصور عمومی اینست که لحظات رمانتیک عشق انسان را دچار چنین حالتی میکنند، موزیک و شمع و غروب آفتاب و بالاخره هر چه که برایمان با رومانس تداعی میشود. ولی برای من هر چه که یادآور ژوبین عزیزم هست و بود چنین حالتی را ایجاد میکنند، از آنجایی که او همیشه اگر مشغول نوشتن و خواندن و زدن گیتار و فلوت و بازی با بچه ها نبود داشت چیزی را تعمیر میکرد و دیوار را خراب میکرد و دیوار جدیدی میساخت و موتور ماشین را پیاده و سوار میکرد، حتی میخ و چکش و گچ و آجر و تخته و چوب هم رمانتیک است.

حافظه انسان دردمند هم کارکردش تغییر میکند. ممکن است اسم بچه ات یادت برود، یادت نیاید که چرا سوار ماشین شده ای و میخواستی کجا بروی، قرار با دکتر و فلان جلسه را با وجود اینکه در تقویم نوشته ای و روی دیوار آشپزخانه پونز کرده ای و حتی روی دست نوشته ای یادت برود، ولی کوچک ترین خاطره گذشته که مدتها بود بکلی از ذهنت پاک شده بود به روشنی و شفافیت، حتی با بو و عطر و رنگ در خاطرت زنده میشود. سفر در کوچه پس کوچه های گذشته چنین سفری است. زیستن دوباره

گذشته در خیال و رویا. یک آن فراموش کردن واقعیت تلخ و دردناک روز و رها شدن در لحظه ای دور که تراژدی اتفاق نیافتاده بود. و بعد در همانحال احساس پشیمانی و ندامت برای اینکه چرا همانموقع این لحظه همچون لحظه ای عزیز و گرانبگر در آغوش گرفته نشده بود. بکلام ساده چرا قدر زندگی را وقتی که بود و جاری بود ندانستیم. چرا زندگی و عشق را وقتی در جریان بود اینچنان ساده و حتی پیش و پا افتاده انگاشتیم. دلتنگی و ندامت احساساتی است که مدام جای یکدیگر را میگیرند و یا همزمان در کنار هم بر وجود و ذهن حکم میرانند.

لحظات طولانی در خود آنچنان غرق میشوی که بناگاه خود را در حال حرف زدن با خود و گریستن مییابی. صدای بچه گانه ای که صدایت میکند، صدایی است که از اعماق بیروت میکشد و به زندگی باز میگرداندت. و یک آن بخود میایی که آیا قرار است که این عشق را نیز بگذاری که بحال خود بگذرد؟ لحظاتی که تمام سلولهای بدنت با هم عزیزت را طلب میکنند، قلبت فشرده میشود، امعاء و احشایت زیر رو رو میشوند. اصطلاح های زیادی در زبان وجود دارد که احساس غم و درد روحی را با درد فیزیکی توصیف میکنند. بسیاری از این اصطلاح ها را انسان بطور روزمره استفاده میکند، بدون اینکه به معنای واقعی آن بیاندیشد. آنگاه در چنین شرایطی است که میتوان ریشه این لغات را یافت. چون تمام آن دردهای فیزیکی واقعی میشوند.

امروز روز تولد ژوبین است. او خود به روز تولد اهمیت چندانی نمیداد. عادت کادو دادن و کادو گرفتن نداشت. جز تولد بچه ها تولد کس دیگری را بخاطر نداشت. جشن تولد برایش کار بی معنایی بود. ولی در اولین تولد بعد از مرگش این روز هر لحظه اش پر است از خاطرات و احساسات بهم فشرده و در هم پیچیده. لحظات سی سال اخیر از جلوی چشمانم و از درون قلبم عبور میکند.

اولین بار سی سال پیش دیدمش. جوان بیست و دو ساله ای بود پر از انرژی. یک آن آرام نداشت. چشمان زیبا و عمیق و شیطان و

از صفحه ۳ **امواج انقلاب و خاکریز احمدی نژاد**

از صفحه ۴

**سفری به گذشته**

تجربه زیبا را وقتی که زندگی سخت میشود، وقتی فشارها از قدرت تحمل انسان بیشتر میشود وقتی خستگی غیرقابل تحمل میشود نیز با همان روشنی بیاد داشت. اگر چنین میشد، ندامت و پشیمانی معنایی نداشت. زندگی بهدر نمیرفت. عشق حیف و میل نمیشد. تنهایی معنایی نیافت.

زندگی مشترک ما همزمان با انقلاب آغاز شد. در تابستان ۱۳۵۷ من به لندن رفته و از آن زمان زندگی مشترک ما شروع شد. غرق در تحركات انقلاب، مطالعه و بحث. ابتدا من به تهران بازگشتم و بعد از دو ماه ژوئین هم آمد. زندگی در يك انقلاب بزرگ نیز تجربه ای فراموش نشدنی و عمیق است. ولی اشکال اینجاست که آنچنان در مبارزه و انقلاب غرق میشوی که اغلب زندگی شخصی و خصوصی فراموش میشود. بخصوص تجربه ای که ما انقلابیون ایران از سر گذرانیم. با هم چند سالی زندگی زیرزمینی کردیم. بعد به کردستان رفتم، دو سالی در کردستان در کوه و کمر و خانه کاه گلی و چادر زندگی کردیم. بنظر میرسید که این زندگی باهم تا ابد ادامه میابد، پایان ندارد. همیشه هست، و همین احساس ابدیت دروغین است که انسان را به لحظات واقعی بی اعتنا میکند. انگار زندگی را از سر راه آورده ای. همیشه فردایی هست، تا روزی که دیگر فردایی نیست. تا روزی که عزیزت را روی تخت بیمارستان در حال تحلیل رفتن مشاهده میکنی. ولی هنوز فکر میکنی که فردایی خواهد بود. تا لحظه ای که دیگر آخرین نفس برمیآید. باز حتی در این آخرین دم هم باور نمیکنی که دیگر تمام شده است. دیگر بازگشتی نیست. دیگر نقطه پایان است.

ترانه ای را میشنوم از Vonda Shepard که میگوید "جایی در قلبت هست، تنها نیستی." علاوه بر این جای بزرگ در قلبم، ژوئین آن چنان انسان عظیمی بود که آنچه از خود باقی گذاشته، آنچنان پر و زیبا و غنی است که يك زندگی را در نبودش پر میکند. یاد عزیزش گرامی است.\*

۴ ژوئن ۲۰۰۳

نقطه تماس بدنش با زمین زانوی راستش بود. باین خاطر همیشه زانوی راست شلوار جینش رفته بود. انگار همیشه عجله داشت. انگار باید سرقراری میرفت که دیر شده بود. ولی بعضا ساعتها بهمین صورت روی زمین قرار میگرفت و بحث میکرد یا شوخی میکرد. هیچ چیز از چشمان تیزش پنهان نمیماند. هیچ حرکتی، حتی حرکت چشمان و لبان و حرکتهای ریز عضلات صورت. هیچ واقعه ای حتی کوچک از نظرش دور نمیشد. و این در حالی بود که بنظر میرسید در فکر و دنیای خود غرق است. همه چیز از بزرگ و کوچک، از مهم و پیش پا افتاده در حافظه اش نقش میبست. مشاهده و تحلیل و شناخت کار دائمی و همیشگیست بود. به احساسات و درد انسانهای دور و برش بسیار حساس بود. مهربان بود قلبی بزرگ و حساس داشت.

از تابستان ۱۳۵۲ به مه ۱۹۸۶ میروم. به روزی که دخترمان، اولین فرزندمان متولد شد. با چه شور و احساسی در تمام لحظات درد در کنارم بود. با من نفس میکشید. دستم را میگرفت. تشویق میکرد. وقتی سر دخترم بیرون آمد، با اشتیاق و هیجان از جا پرید، بهم مژده داد که دارد تمام میشود. چند روزی که در بیمارستان ساعتها مینشست و این نوزاد کوچک و شکننده را نگاه میکرد، در آغوشش میگرفت و میبوییدش از جلوی چشمانم با تمام تازگی عبور میکند. حتی بوی بیمارستان و عطر خاص نوزاد و گرمای پوست نرمش را انگار که همین الان است احساس میکنم. تجربه زائیدن تجربه بسیار زیبا، عجیب و منحصر بفردی است. خلایقی خاص که با دودی باور نکردنی توام است. دودی که در يك لحظه به يك احساس خلسه و شعف غیرقابل توصیف بدل میشود. سهیم شدن این تجربه با يك انسان دیگر رابطه ای را بوجود میآورد که در عمیق ترین ذرات وجود انسان اثرش را میگذارد. من سه بار چنین تجربه زیبا و احساسی را با ژوئین سهیم شدم. و چقدر زیبا بود. چقدر دوست داشتی بود. ای کاش میشد این

مهربانش با روشنی در مقابلم است. انگار که به همان تابستان سال ۱۳۵۲ بازگشته ایم. جوان لاغری که در شلوار جین و تی شرت سفید و گیوه سفید با حرکات سریع با موهای فرفری و پریشست سیاهش و با سیگاری در دستش به سمت میاید. در حیاط خانه شان هستیم. آفتاب داغ تابستان تهران میدرخشد. نسیمی در برگهای درختان میوزد. آب آبی زیر نور آفتاب برق میزند. بمن لبخند میزند. و من تنها چیزی که از ذهنم عبور میکند اینست که چه صورت دوست داشتنی، مهربان و شیطانی دارد. در آن موقع حتی بفکرم خطور نمیکرد که این روز و این آشنایی زندگی را برای همیشه زیر و رو خواهد کرد. حتی تصورش را هم نمیکردم که این جوان شوخ به مهمترین انسان زندگیم بدل خواهد شد. جذاب بود. نگاهم را نمیتوانستم ازش برگیرم. جوان بودیم. تمام زندگی و دنیا در مقابلمان قرار داشت. تازه لیسانس گرفته بود و از شیراز به تهران آمده بود و من هم تازه دیپلم گرفته بودم. هر دو قرار بود که به خارج، به دو کشور مختلف سفر کنیم. فقط لحظه مهم بود. آینده معنایی نداشت. ولی این روز و لحظه زندگیم را رقم زد. هر چند که عملاتی پنج سال آتی فقط یکی دو بار همدیگر را دیدیم و برای مدتی کوتاه، ولی چنان تاثیر عمیقی بر تمام وجود و ذهن و قلبم گذاشته بود که عملا يك کشش خارج از اراده، يك بند نامرئی مرا بسمت او میکشید. عشق در نگاه اول نبود ولی جذبه ای عمیق بود. سریع، طی چند دفعه ای که با هم بیرون رفتیم و یا با هم تنها بودیم فهمیدم که آدمی بسیار باهوش و تیزهوش است. يك روز به خانه ما آمد و با پدرم درباره فلسفه، هگل و کانت و مارکس صحبت کردند. من فقط گوش میدادم. چنان پراترزی و عمیق و غرق در مباحث بود، و چنان زیبا و دوست داشتنی و جذاب. یکی از خصوصیاتش که برایم جالب بود نحوه نشستنش بود. هیچوقت روی میل لم نمیداد. یا جلوی میل می نشست و یا روی زمین، و تنها

گردهمائی های کارگران در اول مه، در شعارهای "آزادی برابری حق مسلم ماست" و "نان آزادی برای همه" و "آزادی برابری رفع تبعیض جنسیتی" و "سوسیالیسم تنها ره رهایی" و "سوسیالیسم بپاخیز برای رفع تبعیض"، در پلاکاردها و بنرهای سرخ شهر سندانج و حتی در سخنرانیها و هشدار دانهای امام جمعه ها و امثال خاتمیها و رفسنجانیها، همه جا ردپای حزب و تاثیرات سیاستهای رادیکال حزب براحتی قابل مشاهده است. ما در جهت سیاست اعلام شده رهبری و سازماندهی انقلاب گامهای بلندی بجلو برداشته ایم اما هنوز در آغاز راه هستیم. هنوز تغییر و تحولات زیادی در صفتبندی نیروها در پیش است. دوره های انقلابی مملو از تغییرات سریع و ناگهانی و نقطه عطفهای تعیین کننده است و حزب ما باید برای برخورد سریع و بموقع به این تحولات و نمایندگی کردن انقلاب و آرمانها و خواستههای آزادیخواهانه و برابری طلبانه اکثریت عظیم جامعه در دل این تحولات بیش از پیش آماده باشد و بتواند موانع جنبش انقلابی را از سر راه بردارد و راه پیشرفت و حرکت بجلو را بروشنی در برابر جامعه قرار بدهد. انقلاب مارا فرامیخواند و ما با تمام قوا خود را برای نبردهای تعیین کننده ای که در پیش است آماده میکنیم.\*

انقلابی مردم مضحکه انتخابات و نتیجه فضاحت بار آترا بعنوان يك سند روشن و غیر قابل انکار و تفسیر و تعبیر در محکومیت و بی اعتباری و بی پایگی و رذالت این حکومت در دست دارد و این سند بن بست و بی آلترونتیوی جنبشهای ملی-مذهبی و سلطنت-جمهوریخواه حکومت نیز هست. بر این متن صف انقلاب و جنبش انقلابی بجلو می آید و خود را برای وارد کردن ضربه نهائی آماده میکند.

**محسن ابراهیمی: کمی هم در باره نقش و جایگاه حزب کمونیست کارگری در اوضاع فعلی صحبت کنید. حزب در چه موقعیتی قرار دارد؟ چه وزنی در تحولات جاری دارد و چگونه به استقبال اوضاع میرود؟**

**حمید تقوایی:** حزب ما مستقیما در شکل بخشیدن به مبارزه انقلابی مردم نقش داشته است و این واقعیتی است که هیچ ناظر سیاسی منصفی نمیتواند نادیده بگیرد. رد پای حزب ما و نفوذ و محبوبیت اجتماعی آن همه جا مشهود است. در مبارزات دانشجویان در ۱۶ آذر، در اعتصابات کارگری، در موقعیتهای کمپین علیه سنگسار و اعدام، در تجمعات اعتراضی زنان، در

**تلویزیون انترناسیونال**

هر شب ساعت ۸ تا ۹:۳۰ به وقت تهران

**مشخصات فنی آنتن**

**Satellite: Telstar 12**  
**Center Frequency: 12608 MHz**  
**Symbol Rate: 19279**  
**FEC: 2/3**  
**Polarization: horizontal**

Tel: 0044-779-1130-707

Fax: 0044-870-135-1338

Email:

markazi@ukonline.co.uk

**دفتر مرکزی حزب**

از صفحه ۱ **بیاد رفیق منصور حکمت**

دفاع از مبرمیت و ضرورت و امکانپذیری سوسیالیسم و راه حل کارگری برای آزادی جامعه تردید نکرد، درگذشت. سرطان لعنتی امانش نداد که عروج سوسیالیسم کارگری و کمونیسم رادیکال را در صحنه سیاست ایران ببیند. سه سال گذشته است اما هنوز جای عزیزش بسیار خالیست. نه فقط در سیاست و نوک پیکان مبارزه انقلابی و کمونیستی بلکه در قلب و ذهن و زندگی رفقا و دوستان و خانواده اش و تمام کسانی که او را سمبل انسانیت و عدالتجویی و آرمانخواهی در این دنیای غیر انسانی و مملو از مشقت و بیرحمی و واپسگرا میدانستند.

با فقدان او، سیاست در ایران بطور اعم و جنبش کمونیستی طبقه کارگر بطور اخص، ضربه سنگینی خورد. مستقل از اینکه مخالفان غیر ایدئولوژیک کمونیسم کارگری چه میگویند، منصور حکمت توازنی را در سیاست ایران بنفج اردوی کارگر و کمونیسم و چپ جامعه بطور کلی در مقابل اردوگاه راست و ارتجاع سرمایه داری و خط سازش طبقاتی و دوستان دروغین مردم برقرار کرده بود. فقدان او تعادل پیشین را نه فقط در صحنه سیاست ایران بلکه در مقیاس وسیعتر و جهانی برهم میزد. یک مرور سریع وقایع و رویدادهای مهم و دورانساز قبل و بعد از فروپاشی شوروی سابق و نتایج و پیامدهای آن در گوشه گوشه زندگی سیاسی و فکری و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی طبقه کارگر و مردم، تأثیرات بلافصلی که این رویدادها بر جهتگیری و دگرذیسی نیروهای تا دیروز "چپ" گذاشت و عقب نشینی ها و ندامتهائی که انسان را از زندگی بیزار میکرد، و در این میان نقشی که منصور حکمت با مارکس و کمونیسم کارگری اش ایفا میکرد، همه نشان میدهند که او شاخص تعادلی در یک وضعیت بشدت پیچیده و تهاجمی راست به نفع کارگر و کمونیسم و چپ و دستاوردهای بشر امروز بود.

منصور حکمت یک آرمانخواه بشدت زمینی بود، جبهه های نبرد طبقاتی را خوب میشناخت و مدام تلاش میکرد نه فقط سنگرها و خاکریزها را نگه دارد بلکه ملزومات پیشروی را فراهم میکرد. برجستگی سیاسی و دورانی او بیشمار بودند اما از نظر من یک ویژگی کمونیسم منصور حکمت کل این جنبش و

مارکسیستی برای کسب قدرت سیاسی و برقراری فوری سوسیالیسم تاکید میکرد. او معتقد بود که زیر پوست هر انسان باشرقی یک سوسیالیست و یک بلشویک دوآتشفه خوابیده است. او جهان را به سوسیالیسم فراخوان میداد چون عمیقاً بر این باور بود که "دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به یک منجلاب تبدیل میشود!" او حق با او بود. هر نوع رویگردانی از سوسیالیسم، هر نوع سازش با وضع موجود، هر نوع مجیزگوئی بورژوازی، و هر نوع تئوری که سوسیالیسم را به آینده ای مبهم موکول میکند، چیزی جز تعظیم در مقابل بربریت سرمایه داری و فراخوان به منجلاب سرمایه داری نیست.

او اصرار داشت و هموار تاکید میکرد که ما موظفیم حرف آخرمان را اول بزنیم! ما موظفیم هر آنچه را که میخواهیم بگوئیم و برای همان تلاش کنیم! ما موظفیم موانع سر راه همین هدف و همین راه حل اجتماعی را سازمان دهیم! او اصرار داشت که نشان دهد در مقابل خیل وسیع جریانات راست و چپ "مودب" شده و نیمه راست شده و خطوطی که بنام کارگر و کمونیسم سازش با بورژوازی را تبلیغ میکنند، ما باید پرچم مقاومت در جامعه، پرچم "نه" تا به آخر به وضع موجود باشیم! او اصرار داشت که نشان دهد که مارکسیسم و نقد متدولوژی مارکسیستی و نقد اجتماعی و طبقاتی کمونیسم چیزی جز انقلاب علیه وضع موجود، هر آنچه که هست، نیست! او اصرار داشت که مادام که ما نتوانسته ایم تمام شرایط موجود را نفی کنیم، بطوری که زمینه عینی و اجتماعی اسارت و انقیاد و استثمار و بیحقوقی و تبعیض نفی شده باشد، ما موظفیم انقلابی باشیم و انقلابی عمل کنیم! او میدانست و آگاه بود که درعرصه نبرد ممکن است جنبش ما در یک تناسب قوای معینی که زورمان نمیرسد آگاهانه به عقب نشینی هائی موقتاً گردن بگذارد، اما همزمان تاکید میکرد که ما موظفیم که علناً اعلام کنیم این یک سازش است، باید بگوئیم که این هدف و خط مشی سوسیالیستی ما نیست! او اصرار داشت که در سنت کمونیستی کارگری، برخلاف سنتهای تاکتونی مانند کمونیسم روسی و چینی و اردوگاهی که به نام "تاکتیک" تئوری

سازش با بورژوازی را تبلیغ میکنند و یا برخلاف اصول اعلام شده شان در پراتیک از مرتجعین دفاع میکنند، تاکتیک و استراتژی نباید در تناقض باهم باشد و اگر ما برای سوسیالیسم و کمونیسم و آزادی بشر میجنگیم و استراتژی ما بطرق انقلابی و کارگری متحقق میشود، لذا تاکتیک های ما نمیتواند به هیچ وجه در تناقض با اصول اعلام شده ما در مبارزه روزمره سیاسی باشد.

او اصرار داشت که کمونیسم مسئولیت اجتماعی دارد، کمونیسم در حفظ نفس جامعه و مدنیت و دستاوردهای طبقه کارگر مسئول است. کمونیسم و جنبش آزادی و برابری باید در مقابل خطر ماجراجویان سیاسی و جریانات فرقه ای مذهبی و قومی و در راس آنها باندهای متفرقه تشکیل دهند. جمهوری اسلامی قاطعانه بایستد. این جریانات فرقه ای، بویژه در شرایطی که عنصر استیصال در جامعه جای امید و افق تغییر را گرفته، میتوانند جامعه را به قهقرا و فروپاشی سوق دهند. در چنین شرایطی که او آن را سناریوی سیاه می نامید بر مسئولیت اجتماعی کمونیسم برای فائق آمدن به ماجراجویان سیاسی، بر حفظ پرنسپها و اصول حتی در زمان جنگ، بر دفاع از موجودیت جامعه و مدنیت با اتکا به ارتش کارگری تاکید میکرد. مسئولیت اجتماعی کمونیسم بدوا ریشه در اومانیسم عمیق مارکسیسم دارد و از نظر سیاسی عطف توجه به شرایط مساعدی است که پیشروی کشمکش طبقاتی میتواند در آن جریان یابد. او معتقد نبود که "هدف وسیله را توجیه میکند" و تلاش وافر کرد که برخلاف سنتهای تاکتونی پرنسپهای ریشه داری را در کمونیسم احیا کند. تاکید بر مدرنیسم سوسیالیستی و انساندوستی و دفاع از دستاوردهای بشریت متمدن و تلاش برای فراتر رفتن روزمره از آنها جزو انتگره کمونیسم مارکسیستی منصور حکمت است. کمونیسم کارگری منصور حکمت حاصل یک ربع قرن جدال فکری و سیاسی و حزبی برای درآوردن مارکسیسم از زیر آوار جنبشهای غیر کارگری و غیر کمونیستی و در همان حال برافراشتن پرچم نقد مارکسیستی به دنیای معاصر و جریانات اصلی آن و تلاش برای قرار دادن کمونیسم بعنوان یک جنبش سیاسی در مرکز جدال طبقاتی است. جنبشهای غیرکارگری

که بنا به مقتضیات تاریخی و مشخصاً اعتبار و نفوذ مارکسیسم دوره ای برای تحقق اهداف اجتماعی و طبقاتی جنبش خودشان به مارکسیسم آویزان شده بودند. این جنبشها امروز زیر پرچم دمکراسی و نظم نوین رژه میروند!

این کمونیسم امروز مشخصاً در ایران و منطقه و بخشا کشورهای اروپا یک ترند شناخته شده و معروف است. این کمونیسم بعنوان یک جنبش سیاسی و راه حل چپ و کارگری در ایران معتبر و مطرح است. باید اذعان کرد که کمونیسم کارگری علیرغم از دست دادن منصور حکمت، و علیرغم تهاجم راست به پایه های فکری و برنامه ای و اصول شناخته شده آن در دوران حزب بعد از مرگ منصور حکمت، جلو رفت و به صدای انقلاب تبدیل شد. این مصداق همان جمله معروف منصور حکمت در کنگره سوم بود که عنوان کرد حتی اگر همه ما اینجا صرف نظر کنیم، جامعه محتاج کمونیسم ایران حزب کمونیست کارگری را از زیر خاک هم شده بیرون می آورد و بازسازی میکند و با رهبران دیگری مقابل جامعه قرار میدهد. آری، "هیچ جامعه ای خودکشی نمیکند"، "هیچ جامعه ای بدون مقاومت تسلیم نمیشود"، جامعه محتاج کمونیسم ایران بیش از هر زمان به انقلاب و حزب انقلابی، به سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی، و به حزب کمونیست کارگری و حزب منصور حکمت نیاز دارد. دلیل اینکه حزب با این ضربات برخلاف بسیاری جریانات دیگر از بین نمیرود و در پس "هر ضربه ای که زمینش زلزل قدرتمندتر بیرون می آید" اینست که به یک سنت ریشه دار اجتماعی و طبقاتی متعلق است و از آن نیرو میگیرد. این حزب محصول سنت کارگری و شورائی در انقلاب ۵۷ و نقد مارکسیستی به جامعه سرمایه داری است و امروز بیش از هر زمان جامعه تشنه فرامیخواند. در آستانه سالروز درگذشت ژوین عزیز اعلام میکنیم که ما این بار را به مقصد میرسانیم و روز پیروزی یاد عزیزش را همراه با هزاران جانباخته راه سوسیالیسم گرامی میداریم.

زنده باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم! زنده باد منصور حکمت! \*

## پیامدهای سیاسی

از صفحه ۱

## با یک هیجده تیر باشکوه در داخل و خارج ضربات کاری تری به جمهوری اسلامی وارد کنیم

های سیاسی عظیمی را بدنبال خواهد داشت و از هم اکنون تغییرات عمیقی را در صفحه شطرنج سیاست ایران وارد خواهد کرد. این رویداد تحولات سیاسی را به مرحله تازه ای سوق داد، اقلیت کوچکتري از حاکمیت اهرم های قدرت را قبضه کرد، رابطه جناحها شدت تیره تر از قبل و جمهوری اسلامی ضعیفتر و شکننده تر شد. آخرین تنمه های سراب اصلاح رژیم محو شد، پرونده هشت سال عنتربازی اصلاح طلبی بکلی بسته شد. اکنون سرنگونی طلبی تا بغل گوش رژیم گسترش می یابد. جمهوری اسلامی بدون حائل، عریان رو در روی مردم قرار گرفت. این خود کشی سیاسی است. رژیم، لوله اسلحه را روی شقیقه اش گرفته است.

یک نتیجه بلاواسطه این کودتا عمیقتر شدن شکاف بین مردم و حکومت خواهد بود. با این کودتا آخرین توهمات مردم برای امکان تغییر از درون رژیم بر باد رفت. نمایش انتخاباتی رژیم چنان مهوع و سراپا مضحک شد که حتی وفادار ترین و معتمدترین رقبای مخلص نظام هم، مشروعیت آنرا زیر سؤال بردند. رژیم که بدو از نظر بخش اعظم مردم بی اعتبار و نا مشروع بود، با این انتخاب باز هم نامشروع تر شد. از این پس سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی مورد توجه و در دستور جامعه قرار میگیرد!

از این پس کشمکش های درونی رژیم نیز حادث می شود و اشکال جدیدتری بخود خواهد گرفت. احتمال کشیدن نزاع های درونی آنها به زده خورد های خونین نیز دور از انتظار نخواهد بود، چیزی که فیتله انقلاب را روشن خواهد کرد. رابطه مردم و رژیم به تقابل های آخر خود نزدیک می شود. ایستگاه های بیشتری تا سقوط رژیم باقی نمانده است.

روی آوری گسترده به اپوزیسیون سرنگونی طلب پیامد دیگر این زلزله سیاسی است. احزاب سیاسی و آلترناتیوهای سرنگونی طلب به محور توجه مردم کشیده خواهند شد، انتخاب سیاسی گریز ناپذیر می شود. از آنجا که چپ مطالبات واقعی و پای ای مردم را

هیجده تیر در راه است. حکومت اسلامی با زخمهای عمیقی از مضحکه انتخاباتی بیرون آمده است. میخواست خودش را یکدست کند که بتواند با مبارزه اوج گیرنده مردم مقابله کند، اما شکننده تر و پراکنده تر از همیشه و با زخمهای کاری تر در مقابل مردم کار به استخوان رسیده قرار گرفته است. اینرا خودشان هم میدانند و ترس و وحشت صفوفشان را فراگرفته است. بال دو خردادشان مفتضحانه شکست خورد و وبال راستشان در عالیترین سطح به جان هم افتاده اند. نه تنها کوچکترین راهی برای تخفیف بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی در مقابل خود ندارند، که بحران سیاسی شان هم تمحیق شد. هیجده تیر فرصتی برای مردم است که وسیعا به میدان بیایند و با قدرت هرچه بیشتر پوزه حکومت و باندهای تبهکار آن را به زمین بمانند و نه بزرگی تحویل رژیم و

نتیجه انتخاباتش بدهند. هیجده تیر امسال میتواند و باید از همه سالهای دیگر تاریخی تر باشد. برای اکثریت مردمی که نه رفسنجانی جنایتکار را میخواستند نه احمدی نژاد جنایتکار را و نه معین و کروبی و قالیباف و سایر باندهای تبهکار این حکومت را، برای مردمی که به حکومت شکنجه و اعدام و فقر و بی حقوقی و حکومت مذهبی و زن ستیز نه گفتند و صفوفشان را تکه پاره کردند، هیجده تیر فرصتی است تا همه جا متحد و گسترده عزمشان را در پائین کشیدن این جانین و مرتجعین اعلام کنند. به مردم دنیا اعلام کنیم که این حکومت ما نیست و هیچوقت نبوده است. از مردم دنیا بخواهیم به جنبش آزادیخواهانه ما، به مبارزه عادلانه و حق طلبانه ما برای سرنگونی این حکومت قاطعانه کمک کنند.

همه جا اعلام کنیم که این

حکومت را نمیخواهیم و سرنگونش میکنیم. اعلام کنیم که زندانیان سیاسی باید آزاد شوند و آزادشان میکنیم. اعلام کنیم که ۲۶ سال فقر و محرومیت و خفقان و جهالت دینی بس است. اعلام کنیم که وقت بزیر کشیدن این جانین که ۲۶ سال زندگی دهها میلیون زن و مرد و پیر و جوان و کودک را به بند کشیده اند فرارسیده است. با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی و برابری و نه به این حکومت مذهبی و زن ستیز همه جا خود را برای باشکوه ترین اجتماعات اعتراضی آماده کنیم. وقت ضربات کاری تر به یکی از عقب مانده ترین، کشیف ترین و جنایتکارترین حکومت های تاریخ بشر فرارسیده است.

مرگ بر جمهوری اسلامی  
آزادی، برابری، حکومت کارگری  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران  
۶ تیرماه ۱۳۸۴، ۲۷ ژوئن ۲۰۰۵

## لیست کمک مالی به تلویزیون انترناسیونال

### اسپانوسورها:

محمد کریمی ماهانه ۵۰ یورو  
کمیته برمن ماهانه ۱۰۰ یورو  
بهمن سلطانی ماهانه ۵۰ یورو  
ایرج فرجاد و منیر شریف پوریان  
ماهانه ۱۰۰ یورو  
دوستدار حزب در آلمان  
ماهانه ۵۰ یورو  
آرام دینانی ماهانه ۲۰۰ کرون  
نرگس زنگنه ماهانه ۱۰۰ کرون  
رحیم یزدانپرست ماهانه ۲۰۰ کرون  
گیتی آقاجانی ماهانه ۱۰۰ کرون  
پروین شاعری ماهانه ۱۰۰ کرون  
صابر نوری ماهانه ۱۰۰۰ کرون  
فاطمه میلانی ماهانه ۱۰۰۰ کرون  
کاوه امید ماهانه ۱۷۰ کرون

محمد رضا ایلجانی ۵۰۰ یورو  
شمه صلواتی ۵۰۰ یورو  
جلیل جلیلی ۲۰۰۰ پوند  
امیر توکلی ۲۰۰۰ پوند  
عمر معروفی ۴۰۰ یورو  
مریم نمازی و فریبرز پویا  
۴۰۰ پوند  
بهمن خانی ۲۰۰۰ پوند  
بهمن ذاکر نژاد ۳۰۰ یورو  
مجتبی فرزانه ۱۰۰۰۰ کرون سوئد  
یلدی محمودی ۵۰۰ دلار کانادا  
سعید ماندلو ۱۰۰۰ دلار  
رفقای تگزاس ۱۰۰۰ دلار  
مصطفی صابر ۲۰۰۰ پوند  
صابر رحیمی ۵۰۰۰ کرون  
عباس ۱۰۰۰ کرون  
ناصر احمدی ۳۱۰۰۰ کرون  
مرسده و شاهرخ ۱۰۰۰ پوند  
میترا ۱۵۰۰ کرون

سیامک مکی و مهین کوشا  
۵۰۰ یورو  
محسن میرزاقاسم خانی ۳۰ یورو  
کمیته فرانکفورت ۲۳۰ یورو  
سهیلا خسروی ۵۰ یورو  
علی محسنی ۵۰ یورو  
حیدر گوپلی و شایسته طاهرخانی  
۳۰۰ یورو  
جمال خسروی و مریم صادقی  
۱۰۰ یورو  
عبدالله صید مرادی و مریم ناوه  
۳۰۰ یورو  
علی محسنی ۵۰۰ یورو  
رضا نوری ۱۰۰ یورو  
کمیته برلین حزب ۲۷۵ یورو  
کمیته برمن ۳۰۰ یورو  
کمیته فرانکفورت ۴۴۰ یورو  
کمیته کلن ۱۰۰ یورو  
نازنین برومند ۱۵۰۰ یورو

به منفعت مردم خواهد بود..

با باز شدن افق انقلاب، آلترناتیو چپ و سوسیالیستی به حکم شرایط عینی ایران مقبولیت بیشتری خواهد یافت. آلترناتیو

مستحکمتری در جامعه خواهد یافت و جایگاه رفیعی در راس تحولات پیدا خواهد کرد. \*

سوسیالیسی جای خود را در تحولات بعدی بازتر خواهد کرد و کمونیسم کارگری و حزب آن به واسطه روشن بینی و عدم سازش بر سر مساله آزادی و برابری موقعیت

## رفسنجانی خامنه ای را تهدید می کند

ناصر اصغری



مشاهده انتخابات دور اخیر ریاست جمهوری اسلامی از هر جهتی جالب بود. جالب بود چون به همه نشان دادند که "تمامی آنچه هست برای آن است که ناپدید شود." تصمیم گرفتند احمدی نژاد را "حزب رستاخیز" جمهوری اسلامی کنند تا حکومت را یکدست کنند، غافل از اینکه همان حزب رستاخیز بود که پروسه سرنگونی حکومت پهلوی را تسریع کرد. به ما یادآوری می کنند که رجائی دیگری آمد، غافل از اینکه بقول مارکس آن روزگار دیگر به سر رسیده است که میشد با قار قار یک گله غاز کاپیتول را نجات داد.

اما بنظر من جالبترین بخش همان به جان هم افتادن سران این حکومت بود که گرچه خودشان از این اختلافات خبر داشتند، اما به برکت

همین مضحکه ما را هم در جریان اختلافات حاد خودشان قرار دادند. گرچه همه از حفظ نظام و کیان انقلاب اسلامی حرف زدند اما اختلافاتشان و تعرض مردم به نظام و کیان انقلاب اسلامی شان چنان عیان بود که لازم به بیان نبود. جالبترین بخش این دعواها هم "نامه هاشمی رفسنجانی خطاب به مردم ایران" بود. ایشان بعد از تکرار جملات ملال آور "بی شک همه باید ایشان را در راه خدمت به مردم یاری دهند." سراغ مسئله اصلی می رود. میگوید: "در مورد انتخابات، شکایت به داواری که نشان دادند نمی خواهند یا نمی توانند کاری بکنند" کامیبرم و شکایت خود را فقط همانند مورد قبل در دادگاه عدل الهی مطرح می کنم" و پائین تر دیگر نمی تواند جلوی خودش را بگیرد و تهدید خود

## مضحکه انتخابات و کودتای مخملی جناح راست!

تمام قدرت در دست خود و تلاشی برای روی آوردی به سیاست سرکوب آشکار در برابر مردم ناراضی و معترض است، و پوشالی و ابلهانه است بخاطر آنکه به حکم شرایط عینی سیاسی نه تنها در رسیدن به این اهداف خود نمیتواند موفق شود، بلکه به سرعت این حرکت یک موج برگشت را در برابر خود شکل خواهد داد و به عکس خود تبدیل خواهد شد. اگر جناح راست و سیاست ارباب و سرکوب آشکار به تنهایی و بدون حائل و ضربه گیر اصلاحات و امید واهی به "تغییرات تدریجی" قادر به سرکوب و ارباب جامعه بود اصولاً از همان ابتدا به خط دو خرداد و جناح "اصلاح طلب" نیازی پیدا نمیشد. امروز این حائل و ضربه گیر در اثر مبارزات گسترده مردم تماماً ویران شده و بی خاصیت شده است، و این شکسته شدن یک بال نظام قابلیت بال دیگر در سرکوب و ارباب را نیز بیش از پیش تضعیف کرده است. این را خود حکومتیان نیز میدانند اما راه حل دیگری ندارند. کودتای مخملی حزب الهی های حکومت، که نه با توپ و تانک بلکه با تقلب در انتخابات صورت

مضحکه انتخاباتی رژیم با "انتخاب" احمدی نژاد به پایان مفتضحانه و رقت بار خود رسید. مفتضحانه و رقت بار نه برای اکثریت عظیم جامعه که در برابر این بساط ایستادند و آنرا رسوا کردند، بلکه برای کل حکومت و همه آن نیروهایی که به انحای مختلف شرکت در انتخابات را توصیه می کردند. در پایان، این نه مردم، بلکه رژیم بود که ناچار به انتخاب از میان بدترینها شد.

احمدی نژاد نماینده استیصال و بن بست رژیم در برابر جنبش انقلابی رو به گسترش مردم است. قشری ترین و ارتجاعی ترین هسته حکومت، با این محاسبه درست که رفسنجانی نمیتواند تعرض گسترده مردم را به عقب براند و بحران حکومت را تخفیف بدهد و با این رویای پوچ که کاندید حزب الهی خودش میتواند، احمدی نژاد را به رئیس جمهوری رساند. این اقدام افراطی ترین بخش جناح راست شبیه یک کودتا اما از نوع پوشالی و ابلهانه آن است. این یک شبه کودتاست چون عمل ناگهانی بخش حزب الهی رژیم برای متمرکز کردن

## یگانه و کوتاه: منصور حکمت

م. کیوان

زیباترین انسان روزگار معاصر به کشف جهانی پرداختیم که مانند او یگانه بود او دوشادوش ما پیشاپیش ما روزنی به جهانی بهتر گشود که اکنون چشم اندازی پهناور است.

حکمت یگانه بود. یگانه مانند حدوث هر انسان و ما به لطف لیخند های شیطننت آمیزش قیر گونگی جهان بی عدالت را تاب آورده ایم و با او که به دوردستهای دور خیره گشته بود آوازه های سرخوشانه کودکان را در جهانی آزاد و برابر شنیده ایم.

ما که از شادی زیستن در کنار او با او در حزب او بهره جسته ایم چیزی به لیخند هایش بدهکاریم. ما به شادی ها و اندوه هایش، به رویاها و آرزوهایش بدهکاریم. ما یک انقلاب سوسیالیستی به منصور حکمت بدهکاریم. افسوس اگر نادر می دانست چقدر دلمان برایش تنگ می شود شاید مرگ را نیز به بی حاصل بودن وظیفه ملال انگیزش مجاب می کرد. \*

پوچ و مسخره ای بیش نیست، و برای هیچکس تردیدی نماند که پروژه اصلاح این نظام به همان اندازه پوچ و مسخره است. با این رسوائی انتخاباتی، آخرین توهمات و امیدهای واهی به تغییر و بهبود اوضاع از راهی بجز گسترش مبارزات انقلابی مردم به سرعت رنگ میبازد و ایده های چپ و رادیکال بیشتر در میان مردم جا باز میکند. مضحکه انتخابات و نتیجه رقت بار آن در یک سطح وسیع اجتماعی زمینه را برای تقویت و گسترش بیشتر ایده های انقلابی و جنبش انقلابی مردم و حزب کمونیست کارگری بعنوان حزب سیاسی پیشتاز این تحولات فراهم کرده است.

حزب کمونیست کارگری، طبقه کارگر و همه مردم ایران را به برپایی انقلاب علیه جمهوری اسلامی و برقراری جامعه ای آزاد و برابر و انسانی فرامیخواند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری  
زنده باد انقلاب  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران

۴ تیرماه ۸۴، ۲۵ ژوئن ۲۰۰۵

برخی نام ها جهان را زیبا می کند. برخی نام ها لیخند را به روح آدمی هدیه می کند. برخی نام ها نام کوچک زندگی ست، نام کوچک شادی ست، نام کوچک انسان است، مانند نام مارکس، مانند نام منصور حکمت.

انسانهایی وجود دارند که آدمی بی آنکه آنها را دیده باشد، لمس کرده باشد، با آنها یگانه میشود، با آنها گفتگو می کند، دوستان می دارد و همواره آنها را در کنار خویش احساس میکند. انسانهایی که کلمات ناگفته ما را می گویند، از ما میگویند، با ما میگویند و وجودشان اتفاق فرخنده ایست. هدیه ای است و در این جهان اندوهگین بی رویا حضورشان زیباترین نشانه زندگی ست. انسانهایی مانند مارکس، مانند منصور حکمت.

ما که روزگاری از سراسر این جهان بی عدالت، از خانه ها و کارخانه ها، از زندانها و شهرها آمده بودیم تا بار دیگر انسان را از زیر آوار سالیان رها کنیم، گرد بر گرد

نشاندهنده بی اعتباری کل حکومت اسلامی است. انتخابات را میخواستند به عنوان نمایش حقانیت و مشروعیت بخشیدن به حکومت اسلامی برگزار کنند اما مردم آنرا به نمایش رسوا کننده ای از تقلب و دروغ و جعل برای نظام اسلامی تبدیل کردند و اکنون پادوی حزب الهی که از صندوق در آورده اند حتی در میان بخشهای دیگر خود حکومت نیز وزن و اعتباری ندارد. با این مضحکه رژیمی متشتت تر، منفورتر، منزوی تر و شکننده تر در مقابل مردم تشنه رهایی و معترض قرار گرفته و پله دیگری به سرنگونی نزدیک تر شده است.

یک نتیجه دیگر این انتخابات گسترش صفوف انقلاب و روشن شدن بیش از پیش حقانیت سیاستهای رادیکال و انقلابی در برابر کل نظام جمهوری اسلامی و تمامی اپوزیسیون ملی اسلامی و دموکراسی پناه و اصلاح طلب آست. بر همه معلوم شد که تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سر کار است، انتخابات و فراندوم بازی